

به نام خداوند جان و خرد

چه کسی پول مرا

برداشت؟

شاهکاری تازه از رابرت کیوساکی
مترجم: مینا عسکری



ادشارات طهریار

سرشناسه: کیوساکی، رابرت تی، ۱۹۴۷-م.
Kiyosaki, Robert T
عنوان و نام پدیدآور: چه کسی پول مرا برداشت؟ : شاهکاری تازه از رابرت کیوساکی/رابرت کیوساکی
مترجم: مینا عسکری.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان..
مشخصات ظاهری: ۳۶۰ص: مصور، جدول؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۷۵-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Who Took My Money
موضوع: سرمایه‌گذاری
موضوع: امور مالی شخصی
شناسه افزوده: عسکری، مینا، ۱۳۶۵ -
رده بندی کنگره: HG۱۳۹۴ ۹چ۹۴ ک/۴۵۲۱
رده بندی دیویی: ۳۳۲/۱
شماره کارشناسی ملی: ۴۱۶۹۵۱۷



«چه کسی پول مرا برداشت؟»

- نویسنده: رابرت کیوساکی ● مترجم: مینا عسکری ● ناشر: انتشارات طاهریان
- نوبت چاپ: چهارم ● سال چاپ: ۱۳۹۸ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
- طرح جلد: آرزو خسروپور ● قیمت: ۳۶۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۵-۷۵-۲

آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۰۶۶۴۹۲۷۳۳-۱۰۰۰۰۰ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

تقدیم به همسر عزیزم مهدی که در سایه همدلی و همیاری او
به این منظور نائل شدم و پدر و مادر گرانقدرم.

مترجم

فهرست:

مقدمه: رازهای تبدیل ۱۰ هزار دلار به ۱۰ میلیون دلار در مدت ۱۰ سال..... ۵

بخش ۱: در چه زمینه‌ای باید سرمایه‌گذاری کرد

- فصل ۱: از یک فروشنده پیرسید..... ۲۷
- فصل ۲: از صاحبان دامداری و کشتارگاه پیرسید..... ۵۹
- فصل ۳: از یک بانکدار پیرسید..... ۸۵
- فصل ۴: از نماینده بیمه پیرسید..... ۱۰۹
- فصل ۵: از مأمور مالیات پیرسید..... ۱۲۵
- فصل ۶: از یک روزنامه‌نگار پیرسید..... ۱۳۹
- فصل ۷: از سرمایه‌گذار بورس پیرسید..... ۱۷۳
- فصل ۸: از نیوتون پیرسید..... ۱۹۱
- فصل ۹: از گذر زمان پیرسید..... ۲۱۳

بخش ۲: از یک سرمایه‌گذار پیرسید

- فصل ۱۰: چهار مانع سرمایه‌گذاری فوق‌العاده..... ۲۵۱
- فصل ۱۱: قدرت سرمایه‌گذاری موفق..... ۲۶۷
- فصل ۱۲: شرط‌بندی یا سرمایه‌گذاری؟..... ۲۹۱
- فصل ۱۳: سرمایه‌گذاری‌های بزرگ..... ۳۰۵
- فصل ۱۴: چگونه سرمایه‌گذار موفق شویم؟..... ۳۳۳
- فصل ۱۵: بُرد یا باخت؟!..... ۳۴۷

مقدمه

رازهای تبدیل ۱۰ هزار دلار به ۱۰ میلیون دلار در مدت ۱۰ سال



«ترس بزرگ آمریکایی‌ها به اتمام رسیدن تمام پول‌هایشان در طی
بازنشستگی است.»
«دلیل ابتدایی کشمکش مالی اشخاص، مشاوره گرفتن از افراد فقیر یا
فروشنده‌ها می‌باشد»

پدر پولدار

یک روزنامه محلی در فونیکس، ایالت آریزونا، مقاله‌ای درباره کتاب من،
پیشگویی پدر پولدار، به چاپ رساند. اگرچه مقاله منصفانه و متعادلی
بود، اما روزنامه‌نگار با یک تذکر بداهه در انتهای مطلب مرا آشفته کرد.
توضیح او درباره کسب سود ۳۹ درصدی در آخرین سرمایه‌گذاری‌ام

بود. او فکر می‌کرد من در مورد سود سرمایه‌گذاری‌ام دروغ می‌گویم و یا اغراق می‌کنم.

اغلب ما اشخاصی را که اغراق می‌کنند یا گزافه می‌گویند دوست نداریم. می‌دانم، من نگران این افراد نیستم. مشکل من با مطلب او این بود که من اغراق نکرده بودم. در حقیقت برعکس عمل کرده بودم. من عملاً میزان بازگشت سرمایه‌ام را دست‌کم گرفته بودم. به عبارت دیگر سود من یک برگه کاغذ نبود. این سود به صورت پول واقعی در جیبم قرار گرفت که خیلی بیشتر از ۳۹ درصد بود.

تفسیر او برای مدت چند روز من را آزار داد. در نهایت، با درخواست قرار ملاقاتی توانستم گزارش مستقیمی را به وی ارائه کنم. به او گفتم انتظار دارم چیز بیشتری در مورد من ننویسید یا مقاله‌ای بر پایه عذرخواهی چاپ نکنید. من با حسابدار خود به دفتر او رفتم، گزارش‌هایم را به او نشان دادم و چگونگی به دست آمدن سود ۳۹ درصد را برایش تشریح کردم.

بعد از اینکه من و حسابدارم برای او توضیح دادیم که چگونه سود ۳۹ درصدی به دست آمده و چرا عملاً دست‌کم گرفته شده بود، تنها جواب او این جمله بود «خوب، سرمایه‌گذاران متوسط نمی‌توانند آنچه شما کرده‌ایم را انجام دهند.» من هم در جواب گفتم «من هرگز نگفته‌ام می‌توانند.»

وی گفت: کاری که کرده‌ای خیلی ریسک‌پذیر است.

پاسخ من این بود که «در چند سال اخیر، میلیون‌ها سرمایه‌گذار میلیاردی دلار از دست داده‌اند، بیشتر از سهام و سهام متقابل^۱، که شما پیشنهاد دادید. خیلی از افرادی که در درازمدت در زمینه سهام متقابل سرمایه‌گذاری کردند و شکست خوردند هرگز قادر نخواهند بود آسایش داشته باشند. آیا این ریسک‌پذیر نیست؟»

او با حالت تدافعی جواب داد «خوب، فساد و انحراف خیلی از شرکت‌ها دلیل این اتفاق است.»

من پاسخ دادم: تا اندازه‌ای درست است. اما چه اندازه از ورشکستگی‌ها به دلیل توصیه‌های بد برنامه‌ریزان مالی، دلالتان سهام شرکت‌ها و روزنامه‌نگاران مالی می‌باشد؟ اگر سرمایه‌گذاری بلندمدت در سهام‌های متقابل ایده بزرگی است، چرا خیلی از افراد پول زیادی را در این راه از دست داده‌اند؟

او پاسخ داد «پای حرفم ایستاده‌ام. هنوز می‌گویم سرمایه‌گذاری بلندمدت و متنوع کردن آن در سهام متقابل بهترین برنامه برای سرمایه‌گذاران متوسط است.»

من گفتم: موافقم، پیشنهاد شما بهترین پیشنهاد برای سرمایه‌گذاران متوسط است، ولی نه برای افرادی مثل من.

سپس حسابدار من وارد بحث شد و گفت: «با یک تغییر جهت ملایم در تمرکز و استفاده از سرمایه‌های مختلف، سرمایه‌گذاران متوسط

۱- صندوقهای سرمایه‌گذاری مشترک در سهام: مؤسساتی که به‌عنوان واسطه مالی عمل می‌نمایند که بعنوان نمونه می‌توان به بانکهای تخصصی، شرکت‌های بیمه، بانکهای تجاری و مؤسسات مشابه اشاره کرد. مترجم

می‌توانند سود بیشتری با ریسک خیلی کم به دست آورند. یک سرمایه‌گذار به جای نشستن و تماشای افت و خیز بازار و گوش دادن به معلمان مالی که سعی در پیشگویی رشد سهام بعدی دارند، می‌توانند نقشه پدر پولدار را برت را استفاده کند و هیچگاه از سقوط بازار نترسد یا نگران این نباشد که چه بخشی در آینده رشد خواهد کرد.

سرمایه‌گذار نه تنها سود بیشتر با ریسک کمتری به دست می‌آورد بلکه پول به صورت خودکار به دست می‌آید، مثل جادو. در حقیقت، من اغلب این استراتژی را سرمایه‌گذاری پول جادویی می‌نامم.

ملاقات کوتاه مدت با روزنامه‌نگار برای مطرح کردن ایده بازگشت سرمایه ۳۹ درصدی و پول جادویی کافی نبود در نهایت با یادآوری پول جادویی، ملاقات تمام شد.

همانطور که گفتم آن روزنامه‌نگار صمیمی و روشن‌فکر بود. چند هفته بعد مقاله دیگری راجع به من نوشت، اگرچه از او نخواستند بودم این کار را انجام دهد. با اینکه مقاله خیلی دقیق بود، اما چگونگی کسب سود زیاد را در آن ذکر نکرد و سخنی از پول جادویی به میان نیاورد.

من از او متشکرم زیرا انگیزه زیادی برای نگارش این کتاب به من داد. کتابی نه برای سرمایه‌گذاران متوسط.

سؤالات متداول

بعد از ملاقات با روزنامه‌نگار، زمان آن فرا رسیده بود که فرمول پدر پولدار درباره تبدیل یک سرمایه‌گذاری کوچک به سود بی‌اندازه زیاد را تشریح کنم. همچنین این کتاب فرصتی به من داد تا برخی از سؤالات

متداول که اغلب از پاسخگویی آنها امتناع می‌کردم را جواب دهم. به‌عنوان مثال:

• «من ۱۰ هزار دلار پول دارم. در چه زمینه‌ای باید سرمایه‌گذاری کنم؟»

• «چه نوع سرمایه‌گذاری را پیشنهاد می‌دهید؟»

• «چگونه باید آغاز کنم؟»

دلیل اصلی امتناع از پاسخ به سؤالات فوق این است که جواب درست آنها اینگونه می‌باشد:

«به خود شما بستگی دارد، کاری که من می‌کنم اغلب با کاری که شما باید انجام دهید متفاوت است.»

دلیل دیگر من این است که وقتی به این دسته از سؤالات پاسخ می‌دهم و دقیقاً برای افراد شرح می‌دهم که با وجود پول اندک و ریسک کم چه کاری انجام می‌دهم و چگونه سود زیادی کسب می‌کنم، اغلب پاسخ آنها اینگونه است:

• شما نمی‌توانید این کار را اینجا انجام دهید.

• نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

• راه آسان‌تری وجود ندارد؟

چرا اکثر اشخاص شکست می‌خورند!

به نظر من یک دلیل اینکه میلیون‌ها نفر، میلیاردها دلار را از دست می‌دهند این است که بیشتر به دنبال پاسخ‌های آسان هستند تا اینکه دریابند کجا می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند.

...و خیلی افراد هستند که آماده‌ارایه پاسخ‌های آسان می‌باشند. مثل:

- پس انداز پول
 - سرمایه‌گذاری بلندمدت و متنوع
 - از بین بردن کارت اعتباری و خلاص شدن از شر وام و بدهی
- پس من در همین مقدمه می‌گویم که این کتاب برای کسانی نیست که به دنبال پاسخ‌های آسان می‌باشند. اگر شما پاسخ‌های مالی بی‌اندازه ساده شده را دوست دارید که اکثر افراد مایل به پذیرش آنها هستند پس این کتاب احتمالاً برای شما نیست. پاسخ‌های من برای اکثر افراد، سخت و دشوار به نظر می‌آید.
- این کتاب برای کسانی نوشته شده است که می‌خواهند کنترل بیشتری بر پول خود داشته باشند و سود بیشتری را توسط سرمایه خود به دست آورند.**
- اگر این موضوع برای شما جذابیت دارد پس لطفاً کتاب را مطالعه کنید.

بدترین راه برای ثروتمند شدن

اگرچه گفته روزنامه‌نگار مبنی بر اینکه پیشنهادش برای سرمایه‌گذاران متوسط خوب می‌باشد صحیح است. اما حقیقتاً توصیه او یکی از سخت‌ترین راه‌ها برای ثروتمند شدن است.

اشخاص شاغلی که پول خود را صرف برنامه‌های بازنشستگی مثل، 401 (K) مملو از سهام متقابل می‌کنند، در واقع سوار بر اتوبوس کُندی هستند که مسیر زندگی را طی می‌کند. این اتوبوس دارای موتور

۲-برنامه‌ای که در آن کارمندان می‌توانند با حقوق ماهیانه‌شان در آن مشارکت کنند.

فرسوده‌ای است. هرگز تند نمی‌رود و هرگز به قله سود مالی نخواهد رسید.

این اتوبوسی است که ترمزهای بدی دارد و هنگام پایین آمدن از تپه ترسناک است. در حالی که سرمایه‌گذاری بلندمدت در برنامه‌های بازنشستگی برای سرمایه‌گذاران متوسط خوب به نظر می‌رسد، اما برای من، خیلی آرام، ریسک‌پذیر، بی‌کفایت و راه مالیات‌بر برای سرمایه‌گذاری است.

سرمایه‌گذاری‌های بهتری وجود دارد

سرمایه‌گذاری به چهار دسته متفاوت طبقه‌بندی می‌شود:

تجارت، املاک، اوراق بهادار و کالاها. یک سرمایه‌گذاری ساده، استفاده از پول در شاخص سرمایه S&P^۳ ۵۰۰ است. برای اغلب مدیران سهام متقابل، S&P محکی برای پیشرفت است. متأسفانه تعداد کمی به این پیشرفت می‌رسند. اغلب این سؤال پیش می‌آید که «پس اگر تعداد خیلی کمی می‌توانند بر شاخص S&P غلبه کنند، چرا به مدیر مالی احتیاج دارید؟ چرا خود شما مستقیماً در شاخص S&P سرمایه‌گذاری نمی‌کنید؟»

پاسخ من اینگونه است «من هم سؤال مشابهی دارم. اگر شما ده هزار دلار در املاک سرمایه‌گذاری کنید، در واقع سرمایه اولیه خود را با استفاده از ۹۰ درصد قدرت نفوذ افزایش داده‌اید - در این مورد نود هزار دلار از پول بانکدار خود استفاده می‌کنید. در یک دوره ده ساله رشد، ده

۳- شاخص بازار سهام آمریکا که شامل ۵۰۰ شرکت بزرگ با سهام رایج می‌باشد.

هزار دلار در S&P ۵۰۰ می‌تواند به حدود هیجده هزار دلار افزایش یابد. ده هزار دلار املاک، شما در کنار پول بانکدارتان، به نزدیک به ۱۵۸۰۰۰ دلار خواهید رسید.»

اغلب می‌شنوم که مردم می‌پرسند «پس چرا افراد زیادی در املاک سرمایه‌گذاری نمی‌کنند؟»

پاسخ من اینگونه است: «زیرا برای سرمایه‌گذاری در املاک، شما باید سرمایه‌گذار بهتری باشید. سرمایه‌گذاری موفق در املاک، مهارت‌های مالی بیشتری نیاز دارد و سرمایه متمرکز و مدیریت متمرکز بیشتری می‌خواهد. وارد شدن به اوراق بهادار، مثل سهام متقابل خیلی راحت‌تر و ارزان‌تر است و نیازمند مدیریت کمتری می‌باشد، در نتیجه افراد زیادی در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند.»

قدرتمندترین سرمایه

S&P ۵۰۰ یک بازار بین‌المللی است، در حالی که املاک بازار محلی می‌باشد. منظور این است که، اگر شما یک سرمایه‌گذار باهوش املاک باشید، می‌توانید اغلب سود بیشتری کسب کنید. ده هزار دلار شما در S&P ۵۰۰ می‌تواند سود مساوی با هرکس دیگر برای شما به ارمغان آورد، در حالی که ده هزار دلار شما در املاک می‌تواند یا بیشتر از ۱۵۸۰۰۰ دلار شود یا کمتر از آن. اگر شما سرمایه‌گذار املاک و مدیر املاک خیلی بدی باشید، می‌توانید همه ده هزار دلار سرمایه خود را از دست بدهید (و شاید بیشتر). اگر در مالکیت املاک و مدیریت خوب نیستید، بهتر است به سمت سرمایه‌گذاری در S&P ۵۰۰ متمایل شوید.

موفقیت در املاک بستگی به سرمایه‌گذار دارد. موفقیت در S&P بستگی به شرکت‌های S&P دارد. به‌عنوان سؤال «آیا می‌توان از مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار، سودی بیش از ۱۵۸۰۰۰ دلار به دست آورد؟» و اما پاسخ بله است «ولی برای کسب این سود، سرمایه‌گذار اغلب باید از قدرت تجارت استفاده کند.» در این چهار دسته سرمایه‌گذاری، تجارت قوی‌ترین آنهاست، لیکن برای آغاز نیاز به مهارت زیاد، ساختن و مدیریت دارد. برای شخص موفق در ساخت تجارت و همچنین سرمایه‌گذاری در املاک، کسب سود کلان امکان‌پذیر است.

چگونه سود کلان کسب کنیم؟

اگرچه به برخی از مطالب این کتاب، در کتاب پدر پولدار هم اشاره شده است، اما این کتاب بیشتر از آنچه در گذشته به کسب سود کلان در سرمایه‌گذاری نوشته شده، پرداخته است. در این کتاب **شتاب‌دهنده‌های پولی را به شما معرفی خواهم کرد که پدر پولدار به من آموخته است.** در این کتاب درمی‌یابید که چرا تنوع و سرمایه‌گذاری درازمدت اغلب بهترین توصیه سرمایه‌گذاری نیست و چرا افراد با دنبال کردن توصیه‌های بازار دچار ورشکستگی می‌شوند. یکی از محرمانه‌ترین رازهای سرمایه‌گذاران موفق تنوع در سرمایه‌گذاری نیست، بلکه **اختلاط** است. سرمایه‌گذاران موفق به جای سرمایه‌گذاری در یک زمینه، دو یا سه دسته از سرمایه‌ها را با هم مختلط و سپس پولی که از طریق سرمایه به دست می‌آید را پر قدرت، پرشتاب و محافظت می‌کنند. به عنوان مثال، بیل گیتس توسط ترکیب قدرت تجارت و

قدرت اوراق بهادر توانست پولدارترین مرد جهان شود. او به رؤیای بسیاری از مؤسسان شرکت‌ها، یعنی رؤیای ساخت یک تجارت و بردن تجارت عمومی به سمت بازار سهام دست یافت. به عبارت دیگر، او بخشی از تجارت خود را به اوراق که اغلب به عنوان «سهام» شناخته می‌شود تبدیل کرد. اگر بیل‌گیتس شرکت خود را عمومی نمی‌کرد، شاید هنوز پولدار می‌ماند، ولی ممکن نبود در این سن کم بتواند پولدارترین مرد جهان شود. به طور ساده، ترکیب ۲ دسته از سرمایه باعث شتاب گرفتن دارایی او شد. او از طریق درآمد شرکت مایکروسافت که در زمینه سهام متقابل استفاده شده است پولدارترین مرد جهان نشد. دونالد ترامپ سود بالایی از ثروت خود را توسط داشتن تجارتي که در زمینه املاک سرمایه‌گذاری شده بود، به دست می‌آورد. و وارن بافت، بزرگترین سرمایه‌گذار در جهان، توسط سرمایه‌گذاری یک تجارت در سایر تجارت‌ها توانست سود بی‌شماری کسب کند.

تجارت بزرگ در مقابل تجارت کوچک

این به این معنی نیست که تجارت شما باید بزرگ باشد یا حتماً در بازار املاک باشد. نکته این است که یک سرمایه‌گذار می‌تواند تجارت کوچک خود را داشته باشد و همزمان در املاک هم سرمایه‌گذاری کند. مثل این است که ۲ حرفه داشته باشید. یک حرفه برای خودتان و یک حرفه برای پولتان. به عنوان مثال، من به عنوان یک نویسنده خوب شناخته می‌شوم. بگذارید این را حرفه من بدانیم. حرفه پول‌های من، املاک است و دوباره نکته مهم ترکیب ۲ یا ۳ دسته از سرمایه به جای تنوع در یک سرمایه

است. اگر شما صاحب یک تجارت کوچک باشید، می‌توانید همان مزیت‌های یک تجارت بزرگ را صاحب شوید. اگر تجارت بزرگ و بازار سهام، بیل‌گیتس را مولتی‌میلیونر کرد، تجارت کوچک و املاک و اوراق بهادار می‌تواند شما را در کمتر از ۱۰ سال مولتی‌میلیونر سازد. سؤال این است که: آیا شما می‌توانید در حداقل ۲ دسته از سرمایه‌ها، سرمایه‌گذار خوبی باشید؟ اگر جواب بله است، پس جادوی مالی می‌تواند اتفاق بیفتد.

کار توأم در مقابل گوناگونی

در این کتاب، شما فرمول پدر پولدار برای کسب سود کلان را خواهید آموخت. پدر پولدار به پسرش و من یاد داد که مشاور قوی داشته باشیم و سپس قدرت این نیروهای مالی را ترکیب و تسریع کنیم. نیروهای مالی عبارتند از:

- تجارت
- املاک
- اوراق بهادار
- پول بانکداران
- قوانین مالیاتی
- قوانین شرکتی

اختلاط به معنی «ترکیب و اجرا و بهره‌برداری در کنار هم» می‌باشد. تنوع به معنی «جدا کردن و اجرا و بهره‌برداری مجزا می‌باشد.»

اگر شخصی بتواند همهٔ این ۶ نیرو را ترکیب و تسریع کند، می‌تواند با یک سرمایه اندک، سود بی‌شماری به دست آورد. اگر شخصی به‌عنوان یک کار برجسته همهٔ این شش نیرو را ترکیب کند، سپس پول جادویی یا کار توأم برای او اتفاق می‌افتد.

کار توأم چیست؟

معنی کلمهٔ کار توأم اغلب به‌عنوان «حاصل کل بزرگتر از مجموع اجزاء» دانسته می‌شود. به عبارت ساده، یعنی $1+1=4$ در این مورد مجموع ۴ است که بزرگتر از فقط جمع کردن دو قسمت یا $1+1$ می‌باشد. مثال دیگری در رابطه با کار توأم می‌زنم. شما دانه‌های کدو تنبل و مقدار زیادی خاک را جمع می‌کنید. خاک به تنهایی سبب رشد دانه‌ها نمی‌شود حتی اگر مقدار خاک روی دانه‌ها را بیشتر و بیشتر کنید. اگر ترکیب مناسبی از نور خورشید و آب را به مقدار زیادی خاک اضافه کنید، ناگهان دانه شروع به رشد می‌کند. این کار توأم خاک، خورشید و آب است که باعث رویداد جوانه زدن دانه می‌شود.

همین اتفاق با پول می‌افتد. با وجود اجزاء درست، پول شما مثل لویبای جادویی رشد خواهد کرد. اگر پول شما فقط زیر مقدار زیادی خاک متنوع دفن شود، شاید به قارچ تبدیل شود، اما به پول جادویی هرگز.

قدرت کار توأم

این کتاب راجع به این است که شما چگونه با استفاده از نیروهای مالی مختلف و خلق کار توأم مالی پول خود را مهار کنید.

بدیهی است که این کتاب برای سرمایه‌گذاران متوسط نمی‌باشد. تکرار می‌کنم وقتی برای روزنامه‌نگار توضیح دادم که چطور به سود ۳۹ درصدی دست یافتم او گفت: «خوب، سرمایه‌گذاران متوسط نمی‌توانند کاری که شما کرده‌اید را انجام دهند.» و جواب من به این حرف این بود که، «من هرگز نگفتم آنها می‌توانند.»

این کتاب برای اشخاصی است که دوست ندارند پول خود را به دست غریبه‌ها بسپارند و امیدوار باشند و دعا کنند که به محض نیاز پولشان سرجایش باشد. این کتاب برای کسی است که می‌خواهد کنترل بیشتری روی پول خود داشته باشد و بر سود متوسط سرمایه‌گذاران متوسط غلبه کند. این کتاب دقیقاً به شما نمی‌گوید که چه کنید. زیرا کاری که باید انجام دهید و چگونه پولدار شدن شما در اصل به خود شما بستگی دارد.

این کتاب شما را راهنمایی می‌کند تا بفهمید چرا بعضی از سرمایه‌گذاران سود بیشتری با ریسک و سرمایه اولیه کمتر نسبت به سرمایه‌گذاران متوسط در مدت زمان کوتاه به دست می‌آورند.

آیا می‌توانید با سرمایه‌گذاری ده هزار دلار در بازار سهام

سود ده میلیون دلاری به دست آورید؟

آیا شما بعد از مطالعه کتاب قادر خواهید بود با ده هزار دلار خود نتیجه مشابهی به دست آورید؟ جواب باز هم این است: «بستگی به خودتان

دارد.»

شاید سؤال مهمتر این باشد: «آیا فکر می‌کنید می‌توانید در عرض کمتر از ده سال، مبلغ ده هزار دلار را توسط سرمایه‌گذاری در بورس به ده میلیون دلار تبدیل کنید؟»

این سؤال را می‌توان از کسی که فقط در املاک سرمایه‌گذاری کرده است هم پرسید. جواب در بسیاری از موارد «نه» است. به دست آوردن سود بی‌شمار از یک دسته سرمایه به تنهایی خیلی دشوار است و این کاری است که بیشتر افراد انجام می‌دهند. اگر آنها در دسته‌های مختلف سرمایه وارد شوند و قدرت شتابدهی سرمایه‌های مختلف را ترکیب کنند، سرمایه‌گذاری توأمی را خلق خواهند که کسب سود کلان را ممکن می‌سازد.

ترس شماره یک اکثر مردم دنیا

در طی یک سخنرانی خانم جوانی پرسید: «چرا کسب سود زیاد خیلی مهم است؟ پس تکلیف آرام ثروتمند شدن چیست؟ به هر حال چه چیز مهمی راجع به پول وجود دارد؟ آیا شاد بودن مهم‌تر نیست؟»

هرگاه راجع به پول و پولدار شدن صحبت می‌کنم، در بین شنوندگان یک فرد غرغرو و عیب‌جو وجود دارد که می‌گوید: «پول مهم نیست». در این هنگام با آمادگی قبلی لبخندی می‌زنم و به مقاله‌ای از US Today^۴ اشاره می‌کنم. این روزنامه یک بررسی انجام داده و به این نتیجه رسیده است که ترس شماره یک آمریکایی‌ها بی‌پول شدن است. این ترس مربوط به

۴- یک روزنامه آمریکایی است.

سرطان، جنایت، یا جنگ هسته‌ای نمی‌باشد. ترس شماره یک جدیدشان بی‌پولی در سنین بالاست. ترس از زندگی بدون پول می‌باشد. خیلی از افراد متوجه شده‌اند که تأمین اجتماعی و بیمه سلامت سالمندان در سنین بالا نمی‌تواند از آنها حمایت کند. از آن خانم خواستم که مقاله را برای سایر شنوندگان بخواند، در همین زمان من روی نمودار نوشتم «بازی پول» و در زیر آن متن زیر را نوشتم.

Game of Money

Age	Game Period
10-24	- Warm-up
25-35	- 1st Quarter
35-45	- 2nd Quarter
-----Halftime-----	
45-55	- 3rd Quarter
55-65	- 4th Quarter
Overtime	
Out-of-Time	

بعد از اتمام خواندن مقاله توسط خانم جوان، گفتم: «می‌دانستید در سال ۲۰۱۰، حدود ۷۸ میلیون آمریکایی ۶۵ سال به بالا داشتیم که از هر سه نفر یک نفر برنامه‌ای برای دوران بازنشستگی نداشت؟» خانم جوان گفت که «این موضوع را قبلاً شنیده است. ولی چرا من این را بازی می‌نامم؟» با اشاره به سنین روی تابلو گفتم: «هر بازی به ربع‌هایی (کوارتر) تقسیم می‌شود. به عنوان مثال یک فوتبال حرفه‌ای

درکوارترهای ۱۵ دقیقه‌ای بازی می‌شود. برای خیلی از افراد، تحصیل حدود سن ۲۵ تمام و بازنشستگی در ۶۵ سالگی شروع می‌شود. یعنی ما برای ۴۰ سال بازی پول را انجام می‌دهیم، که هر کوارتر بازی ۱۰ سال می‌شود. گاهی اوقات در طی این ۴۰ سال امید داریم پول کافی برای سن بازنشستگی پس‌انداز کنیم. من قادر بودم بعد از گذشت دومین کوارتر در سن ۴۷ سالگی از بازی پول خارج شوم. همسرم، کیم، توانست در سن ۳۷ بعد از اولین کوارتر بازی را ببرد. منظورم راجع به بازی را می‌فهمید؟»

زن جوان سری تکان داد و همچنان به مقاله US Today چسبیده بود. و گفت: اگر آنها پول کافی نداشته باشند و بتوانند بعد از ۶۵ سالگی کار کنند، این یعنی وقت اضافه.

من گفتم: «درست است، حقیقتاً کار کردن تا زمانی که سلامتی آنها را به خطر نیندازد خوب است. تفاوت در میل به کار کردن یا اجبار برای کار کردن می‌باشد.»

وی ادامه داد: ... و اتمام بازی یعنی شما زنده هستید ولی از لحاظ فیزیکی قادر به کار کردن نمی‌باشید. سری تکان دادم و گفتم: «درست است بدون اینکه سن خود را اعلام کنید، به من بگویید در کدام ربع بازی پول می‌باشید و آیا هنوز در بازی هستید یا برنده شده‌اید؟»

وی پاسخ داد: من ۳۲ ساله هستم و در کوارتر اول بازی پولی که شما گفتید قرار گرفته‌ام کمی مکث کرد و ادامه داد: «نه، من در حال برنده شدن نیستم و تا خرخره زیر قرض، وام تحصیلی، وام خانه، ماشین و

مالیات ها قرار گرفته‌ام که بیشترین بخش درآمد را به خود اختصاص داده‌اند.»

بعد از یک سکوت طولانی و انعکاس صدای خانم جوان در کل سالن، گفتم: «ممنون از صداقت شما، اگر شما کوارتر چهارم زندگی را شروع کنید، ۵۵ ساله می‌شوید و پول زیادی را در بازار سهام از دست داده‌اید، آیا مایل هستید سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت داشته باشید؟ از عهده یک رکود اقتصادی سهام دیگر برمی‌آید؟ آیا می‌خواهید تا زمانی که پول شما سود کمتر از ۱۰ درصد در سال کسب می‌کند کار کنید؟» او پاسخ داد: «نه.»

من پاسخ دادم: «حالا شما متوجه می‌شوید که چرا پول کافی، افزایش هوش مالی و به دست آوردن سود بالا در زمان کوتاه و با ریسک کم چقدر اهمیت دارد؟» او قبول کرد.

برای تأیید نکته‌ای که گفتم، پرسیدم: «حالا می‌فهمید چرا آینده مالی خود را نباید به دست بالا و پایین‌های بازار سهام بسپارید؟ چرا این که پول خود را به غریبه‌ای بسپارید که حدس می‌زند کدام بازار سهام داغ است و کدام نه، زرنگی نمی‌باشد؟ آیا عاقلانه است که سخت کار کنید و در سنین بالا پشت سر هم مالیات بپردازید، در نهایت ببینید چیزی برای نمایش نتیجه کار سخت ندارید؟»

پاسخ او باز هم منفی بود.

او متوجه شده بود که داشتن کنترل روی پول برای کسب سود زیاد مهم است. پس اضافه کردم «آیا متوجه شدید چرا ترس بزرگ مردم دنیا بی‌پول شدن در سن بالاست؟» با صدای لرزان گفت «بله. پدر و مادر من

از اینکه چند سال آینده به من وابسته می‌شوند وحشت زده‌اند. من هم می‌ترسم. آنها را دوست دارم اما من تنها فرزندشان هستم. سه تا بچه دارم. چطور من و شوهرم می‌توانیم از پس این خانواده بر بیاییم، پدر و مادرم پیرتر می‌شوند، تحصیلات بچه‌ها و بازنشستگی خود ما؟»

قربانی نباشیم

سالن باز هم ساکت شد. می‌توانم بگویم خیلی از مردم با این چالش‌های مالی روبرو هستند. ۱۰ میلیون دلار مهم نیست، مهم کنترل آینده مالی‌تان است که اهمیت دارد. باید بیاموزید خودتان بازی پول را انجام دهید نه اینکه کس دیگری پول شما را بگیرد و بازی کند. نمی‌گویم سریع ثروتمند شوید، اگرچه امکان‌پذیر است. می‌گویم بهفمید چرا پولدارها پولدارتر می‌شوند و شما نباید قربانی بازی پول شوید. با فهمیدن بازی می‌توانید کنترل بیشتر و مسئولیت بزرگتری روی آینده مالی و پولتان داشته باشید.

هنوز دیر نشده

خانم جوان پرسید: «می‌توانم بازی را ببرم؟»
 من پاسخ دادم: «حتماً، با تغییر در رفتارتان شروع می‌شود. بعد از آن یک برنامه ۱۰ ساله بنویسید. بازهم تکرار کردم: سریع ثروتمند شدن مدنظر نیست، مهم چگونه بازی کردن است. وقتی بازی را یاد بگیرید، جذاب می‌شود. هرچه می‌گذرد اغلب مردم می‌گویند: چرا این کار رو زودتر انجام ندادم؟ این بازی جذاب است.»

وی گفت: پس اگر تغییر نکنم شانس زیادی برای بردن ندارم. درست است؟

پاسخ دادم: «خوب من گوی شیشه‌ای برای پیشگویی ندارم. ولی باوجود ۳ بچه، پدر و مادر مسن، به علاوه نیازهای مالی خود شما و همسرتان می‌توانم بگویم تا اینجا، بازی برنده است نه شما. هیچ‌وقت برای شروع دیر نیست. پس به محض اینکه توانستید، شروع کنید. تمام چیزی که می‌خواهم این است که صبر نکنید تا تمام پول و انرژی‌تان از بین برود، یا اینکه مشاوره مالی بدی بگیرید و با یک سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت دریابید پولی که به سختی به دست آمده در حد انتظار شما پیشرفت نکند، یا به سادگی مجبور باشید کار سخت رو ادامه بدید به امید اینکه مشکلات مالی حل شوند، یا حتی بدتر، بفهمید که نمی‌توانید کار کردن رو کنار بگذارید. لطفاً مثل میلیون‌ها نفر نباشید که یک روز از خواب بیدار می‌شوند و می‌گویند «چه کسی پول مرا برداشت؟»

خانم جوان با رضایت تمام رفت و سر جایش نشست. می‌توانستم ببینم که به خیلی چیزها فکر می‌کند. باید تصمیم بگیرد تا روی پولش کنترل داشته باشد یا به سادگی آن را تسلیم اشخاصی کند که امید دارد از او هوش مالی بیشتری داشته باشند. این تنها انتخابی است که او دارد. موضوع بحث این کتاب همین است. این کتاب راجع به بازی پول و تصمیم شما مبنی بر این که یا پولتان را به شخص دیگری بدهید تا بازی کند یا خودتان کنترل آینده و پول را به دست بگیرید و بازی کنید است. همانطور که پدر پولدارم گفت: «اگر کنترل پولتان را به دست گیرید می‌توانید زندگیتان را کنترل کنید. اگر پولتان را به شخص غریبه‌ای

بدهید پولتان قبل از اینکه برای شما کار کند، برای آن شخص کار می‌کند.»

«معرفی کتابهای پرفروش مرتبط از پدر پولدار»



شانس فقط یکبار در خانه شما را می‌زند... مهم‌ترین دارایی ثروتمندان تفکر خلاق و ثروت آفرین آنهاست که هر روز در حال پرورش مستمر آن هستند. پدری پولدار جدیدترین کتاب خود با نام شانس دوباره تلاش کرده فرصتی برای تمامی علاقمندان به پولدار شدن را فراهم کند.

برای سفارش و یا پیش خرید کتاب فوق کافی است عدد ۲۸ را به شماره ۰۶۶۴۹۲۷۳۳ ارسال کنید.

بخش ۱

در چه زمینه‌ای باید سرمایه‌گذاری کرد؟



«آموزش سرمایه‌گذاری برای شما به همان خوبی مشاوره‌های
سرمایه‌گذاری است که دریافت می‌کنید.»

پدر پولدار

فصل ۱

از یک فروشنده پرسید



«اگر می‌خواهید سرمایه‌گذار خوبی باشید، تفاوت بین صدای فروشنده حراجی و صدای مشاور سرمایه‌گذاری را بیاموزید.»

پدر پولدار

من ده هزار دلار پول دارم. به نظر شما در چه زمینه سرمایه‌گذاری کنم؟ همانطور که در مقدمه ذکر کردم برای مدت سالها، واقعاً نمی‌دانستم چطور به این سؤال پاسخ دهم. اولین پاسخ‌های من مبهم و نامربوط بود. دلیل پاسخ ندادن به این سؤال ساده در حقیقت ساده نبودن جواب مناسب است. این واقعیتی است که همه ما متفاوتیم و از زندگی‌های متفاوتی آمده‌ایم و رؤیاهای متفاوتی داریم. حتی از نظر احساسی هم

متفاوت خلق شده‌ایم. پس‌زمینه متفاوت مالی و تحمل ریسک مالی مختلفی داریم. به عبارت دیگر کاری که من با ده هزار دلار انجام می‌دهم دقیقاً کاری نیست که شما می‌کنید. در حقیقت کاری که ده سال پیش با ده هزار دلار انجام دادم امروز نمی‌توانم همان کار را انجام دهم. همانطور که انیشتین می‌گوید «همه چیز نسبی است».

درنهایت، بعد از شنیدن این سؤال به دفعات جواب مناسب را پیدا کردم. امروز اگر این سؤال را از من بپرسند جواب می‌دهم، «اگر نمی‌دانید با پولتان چه کار کنید، آن را در بانک بگذارید و به کسی نگویید پولی برای سرمایه‌گذاری دارید.» دلیل این پاسخ من این است اگر نمی‌دانید با پولتان چکار کنید میلیون‌ها نفر هستند که می‌دانند چه کنند. وقتی پای پول وسط باشد هرکسی نظری دارد و پیشنهاد می‌دهد که با پولتان چه کاری می‌توانید انجام دهید.

مشکل مشاوره‌ها

مشکل این است که همه مشورت‌ها خوب نیستند. در سقوط اخیر بازار سهام، میلیون‌ها نفر حدود میلیارد‌ها دلار از دست دادند آن هم به خاطر مشورت گرفتن از کسانی که خود را متخصصین مالی می‌نامیدند. متأسفانه هنوز هم این افراد به سایرین مشورت داده و مردم هم به حرف آنها گوش می‌دهند. در طی برخی از بدترین سقوط‌های بازار سهام در تاریخ دنیا، متخصصین مالی از مردم خواسته بودند تا پولشان را در بازار نگه دارند. آنها به جای فروش سهام اصرار بر خرید داشتند. و خیلی از افراد با ادامه خرید به عمق ورشکستگی فرو رفتند. یک

اصطلاح قدیمی وجود دارد که می‌گویید: «وقتی یک راننده تاکسی اطلاعات محرمانه بازار را فاش می‌کند موقع فروش است.» شاید این عبارت باید بین تمام مشاوران مالی رایج شود.

صدای عقل سلیم

در طی جنون توسعه عظیم بین سالهای ۱۹۹۵ و اوایل ۲۰۰۰، معروف‌ترین افراد موفق آلن گرینسپان، رئیس صندوق ذخیره فدرال و وارن بافت بودند که بزرگترین سرمایه‌گذاران جهان شناخته می‌شدند. آقای گرینسپان دربارهٔ وفور نامعقول هشدار داد و آقای بافت به سادگی از بازار سهام کناره‌گیری کرد. در مدت توسعه عظیم و ورشکستگی، اسم وارن بافت اغلب به عنوان سرمایه‌گذار باهوش به میان می‌آمد. آنها از اسم ایشان به عنوان نماد قدرت و صاحب‌نظر بودن برای ورود به بازار سهام یاد می‌کردند. مشاوران مالی دائماً می‌گفتند: «وارن بافت این، وارن بافت آن.» وقتی اسم وارن بافت به میان می‌آمد مردم پول بیشتری روانه بازار می‌کردند. در حالیکه مشاوران به سرمایه‌گذاران وفادارشان نمی‌گفتند که وارن بافت اصلاً در بازار سهام مشارکت ندارد.

در یک مصاحبه به نام «پیشگویی همه‌چیز» در مجله فورچون^۱ سال ۲۰۰۲، آقای بافت گفت «من اولین سهام خود را ۶۰ سال قبل خریداری کردم. ۵۰ سال از آن مدت برای خرید سهام رایج و معمول، جذاب بود.

۱- یکی مجلات معروف اقتصادی در امریکا

اما ۱۰ سال است که نتوانستم هیچ چیز جذابی پیدا کنم.» یکی از دلایل او برای توقف خرید سهام ساده بود. در این ۱۰ سال تا سال ۲۰۰۲ آن بود که سهام خیلی گران بود. برایم جالب بود که بزرگترین سرمایه‌گذاران جهان نمی‌توانند چیزی برای سرمایه‌گذاری پیدا کنند، در حالی که میلیونها نفر از تازه‌واردان دنیای سرمایه‌گذاری و مشاوران آنها این کار را کردند.

انتقاد از سرمایه‌گذاران بزرگ جهان

در ادامه مقاله آمده بود که در دوران توسعه عظیم خیلی از متخصصین مالی و نشریات محترم از آقای بافت برای حضور نداشتن در بازار انتقاد کردند. یکی از این متخصصان، هری نیوتن و بعد از آن ناشر مجله تکنولوژی اینوستور نوشت:

«وارن بافت باید ابراز تأسف کند. چطور او انقلاب‌های سیلیکون، بی‌سیم، دی‌اس‌ال، کابل و بایوتک (فن‌آوری زیستی) را از دست داده است؟»

یک ماه بعد، بازار فن‌آوری از هم پاشید و میلیاردها دلار از پول سرمایه‌گذارانش را نابود کرد. به نظر شما امروز چه کسی باید ابراز تأسف کند؟!!!